



Incompatibility of Distortion-Related Narrations in the book "*Al-Burhān fī Tafsīr al-Quran*"

Dr. Sayyid Mahdi Naghibi

Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Principles, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran

Sayyid Mahdi Sayyedi (Corresponding Author)

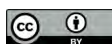
Ph.D. Student, Department of Quranic Sciences and Hadith, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran

Email: sedmahdi.17031@gmail.com

Abstract

The prevailing view among Islamic sects regarding the Quranic text is its immunity from any distortion, whether by addition or omission. Still, some have accepted varying levels of textual alteration. Meanwhile, the book "*Al-Burhān fī Tafsīr al-Quran*", widely utilized by researchers, has been accused of supporting distortion because it includes narrations related to textual alteration. These narrations are divided into different groups, each deserving detailed analysis. This study deals with one of these groups that, at first glance, seems to imply changes to the Quranic text. However, further consideration and a holistic review of related narrations reveal a different result. Accordingly, there is a kind of inconsistency among the hadiths referring to different revelation of the Quran. It suggests that these narrations don't relate to the distortion of the Quranic text. Given such contradiction within these narrations, it is unacceptable that they imply the manner of revealing the Quran.

Keywords: Distortion, Quran, *Al-Burhān fī Tafsīr al-Quran*, Contradiction of distortion-related narrations





ناهمسازی روایات تحریف‌نما در کتاب

«البرهان فی تفسیر القرآن»

دکتر سیدمهدی نقیبی

استادیار گروه فقه و اصول، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

سیدمهدی سیدی (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری گروه علوم قرآنی و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

Email: sedmahdi.17031@gmail.com

چکیده

دیدگاه مشهور در میان فرق اسلامی در خصوص متن قرآن، تحریف‌نشدن آن، چه به زیاده و چه نقیصه است؛ اما عده‌ای به مراتبی از تحریف قائل شده‌اند. در این میان، کتاب البرهان فی تفسیر القرآن نیز، که محققان فراوان از آن بهره می‌برند، از آن رو که شامل روایات تحریف‌نما است، در معرض این نسبت قرار گرفته است. روایات این کتاب گونه‌های مختلفی را شامل می‌شود که هر یک در جای خود درخور بررسی است. در این نوشتار به دسته‌ای از این احادیث پرداخته‌ایم که در نگاه نخست، مشعر به تغییر متن قرآن است؛ اما با تأمل بیشتر و نگاه مجموعی به دیگر روایات مرتبط، نتیجه‌ای دیگر به دست می‌آید: میان خود روایاتی که به نزول متفاوت قرآن کریم اشاره می‌کند، گونه‌ای از ناهمسانی به چشم می‌خورد که نشان می‌دهد این گونه روایات ظاهراً ناظر به مطلبی غیر از تحریف متن قرآن کریم‌اند و باوجود چنین تضادی میان این روایات، نمی‌توان دلالت آن‌ها بر چگونگی نزول وحی قرآنی را، پذیرفت.

واژگان کلیدی: تحریف، قرآن، البرهان فی تفسیر القرآن، تضاد روایات تحریف‌نما.

مقدمه

پس از نزول قرآن کریم و بعد از سپری شدن دوران حیات پیامبر (ص) بحث‌هایی راجع به تحریف قرآن کریم در میان امت اسلامی مطرح شد. در مقابل دیدگاه مشهور مسلمانان مبنی بر عدم تحریف قرآن کریم، کسانی دیده می‌شوند که قائل به گونه‌هایی از تحریف بوده و با استناد به برخی روایات که اکثراً از نظر سند و محتوا توان اثبات تحریف را ندارند به تقویت این نظریه پرداخته‌اند. در این میان، برخی کتب معتبر تفسیری و روایی نیز از وجود چنین احادیثی خالی نیست و همین امر دست‌مایه استناد قائلان به تحریف، به این کتب شده است.

از جمله نگاشته‌هایی که در میان شیعیان از شهرت بالایی در مقوله تفسیر برخوردار است، البرهان فی تفسیر القرآن، تألیف عالم و محدث بزرگوار سیدهاشم بحرانی است. این کتاب از آنجاکه به شکلی منظم ذیل آیات مبارکه به جمع‌آوری روایات شریفه پرداخته و دستیابی به روایات مرتبط با آیات مبارکه را آسان کرده و از جامعیت خوبی برخوردار است به سرعت بین محققان از جایگاه بالایی برخوردار شد. با توجه به تعداد شایان توجه روایات تحریف‌نما در این کتاب، در بسیاری موارد همین روایات به عنوان مستندی برای اثبات تحریف قرآن کریم استفاده شده‌اند، لذا برای سنجش صحت و سقم این استناد درخور است که روایات موجود در این کتاب از جوانب مختلف بررسی شود.

در این نوشتار به بررسی دسته‌ای از این روایات پرداخته شده که با دقت در آن‌ها معلوم می‌شود استناد به آن‌ها برای تحریف قرآن کریم نمی‌تواند صحیح باشد و اگر قرار باشد این روایات دال بر تحریف باشند به تضاد و تعارضی گرفتار می‌شوند که ناقض چنین غرضی خواهد بود. در ادامه معلوم خواهد شد که با کنارهم گذاشتن و مقایسه برخی از این روایات - که در آن‌ها به متفاوت بودن نزول برخی آیات مبارکه با آنچه در قرآن فعلی موجود است اشاره شده است - باید مفاد این روایات شریفه را بر چیزی غیر از تحریف حمل کرد تا از این تعارض خلاصی یابد.

البته در برخی تألیفات به صورت مختصر و پراکنده و گاهی در حد چند سطر یا صرف طرح مدعا به تعارض محتوای روایات تحریف‌نما و عدم دلالت آن‌ها بر اثبات تحریف قرآن کریم اشاره شده است که تلقی این تألیفات به عنوان پیشینه مقاله حاضر تا حدودی همراه با مسامحه است، آثاری از جمله: «آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن»، از علامه محمدجواد بلاغی؛ «القرآن الکریم و روایات المدرستین»، نوشته علامه عسکری؛ «الموقف الإسلامی من اسطورة التحریف»، تألیف سید عبدالکریم بهبهانی؛ «تحریف‌ناپذیری قرآن»، از فتح‌الله نجارزادگان؛ «صیانة القرآن من التحریف»، تألیف جمعی از نویسندگان در انتشارات مجمع جهانی اهل بیت (ع)؛ «گونه‌شناسی روایات القرائات سیاری»، از آقای

روح الله شهیدی.

باتوجه به اهمیت این نکته در به چالش کشیدن ادعای تحریف و ابتنای آن بر مطلبی عقلی که تضاد میان این گونه از روایات تحریف‌نماست نگارنده در پی تفصیل این مطلب و پررنگ کردن آن، با محوریت کتاب «البرهان فی تفسیر القرآن» است تا معلوم شود که این دسته از روایات موجود در این کتاب دلالتی بر تحریف ندارد که پیش از این کسی متعرض چنین تحقیقی نشده است و جای آن خالی به نظر می‌رسد.

۱. مفهوم‌شناسی

تحریف: این واژه از ریشه «ح ر ف» اخذ شده که به معنای طرف و جانب است.^۱ البته معانی دیگری از قبیل فصل، اعراب و وجه قرائت نیز برای «حرف» بیان شده است.^۲ تحریف نیز در لغت به معنای تغییر^۳ و در اصطلاح علوم قرآنی معانی مختلفی برای آن ذکر شده است که آیت الله خویی این معانی را در شش قسمت بیان می‌کند و برخی را جایز و برخی را ممنوع می‌شمارد که عبارت‌اند از: تغییر در معنا و تفسیر، تغییر در حد حروف و حرکات، نقص یا زیادی در حد یک یا دو کلمه با حفظ قرآن، نقص یا زیادی در آیه و سوره با حفظ قرآن منزل، زیادی‌ای که کلام خدای تعالی محسوب نشود، نقص به این معنا که تمام قرآن در دست ما نیست.^۴

روایت: «روایت» از ماده «روی» گرفته شده است. عرب می‌گوید: «رَوَى الشَّجَرُ مِنَ الْمَاءِ»؛ یعنی درخت سیراب شد.^۵ به ظرف و مَشْكِ آب، «راویه» می‌گویند^۶ و به شتری که برای حمل آب استفاده می‌شود نیز راویه اطلاق می‌شود.^۷ در علم الحدیث به خبری از معصوم (ع) که به طریق نقل راویان رسیده باشد، روایت گفته می‌شود.^۸ اصطلاح روایت، به معنای حدیث^۹ و کاربردش کمتر از آن است؛^{۱۰} لذا با معلوم شدن معنای حدیث، مراد از روایت بهتر مشخص می‌شود. گویا همین حمل حدیث توسط راوی سبب جعل اصطلاح روایت برای چنین خبری شده است.

۱. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ۲۲۸.

۲. طریحی، مجمع البحرین، ۳۶/۵.

۳. ابن منظور، لسان العرب، ۴۳/۹.

۴. خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۹۷.

۵. مرتضی زبیدی، تاج العروس، ۴۷۹/۱۹.

۶. مرتضی زبیدی، تاج العروس، ۴۸۰/۱۹.

۷. ابن درید، جمهرة اللغة، ۱۲۵۶/۳.

۸. طریحی، مجمع البحرین، ۱۹۹/۱.

۹. مدیر شانه‌چی، درایة الحدیث، ۴۲.

۱۰. نصیری، آشنایی با تاریخ و منابع حدیثی، ۲۷.

تعاریف مختلفی برای حدیث وجود دارد^{۱۱} که به تعریف شیخ بهایی که ظاهراً به صواب نزدیک‌تر است اشاره می‌شود: «کلامی که گفتار یا کردار یا تقریر معصوم را حکایت می‌کند»^{۱۲}

۲. مقایسه روایات تحریف‌نما

در کتاب شریف «البرهان فی تفسیر القرآن» حدود ۱۴۰ روایت وجود دارد که در نگاه ابتدایی، نشان از تفاوت میان آیه مبارکه‌ای که در قرآن فعلی موجود است با آنچه در روایت مطرح شده است، دارد که همین تفاوت در برخی موارد موهم بروز تحریف در قرآن کریم شده است. اما با نگاه دقیق‌تر می‌توان دریافت که این دیدگاه در اکثر موارد چندان صحیح نیست و می‌توان توجیهات دیگری اتخاذ کرد؛ از قبیل اینکه این روایات در مقام تفسیر، تأویل، بیان مصادیق، بیان مورد نزول و... است.^{۱۳}

در میان این روایات، ۳۱ حدیث دیده می‌شود که در ۱۲ قسمت، ذیل آیات مبارکه نقل شده است و حداقل در هر قسمت دو حدیث وجود دارد که ذیل یک یا چند آیه مبارکه آمده است. مطلب مطرح‌شده در این روایات این است که با تعبیری مثل «نزل جبرئیل (ع) علی محمد (ص) بهذه الآية هكذا»، «نزلت هذه الآية علی محمد (ص) هكذا»، «کذا نزلت»، «هكذا نزلت»، «کنا نقرأ علی عهد رسول الله (ص)»، «هكذا فی قراءة علی (ع)»، «أول من غيرها»، «قرأ»، «هذا تحریف»، «هذه الآية مما غيروا و حَرَفُوا»، «ما انزلها الله تعالی هكذا»، «أنا لا نقرأها هكذا»، «هكذا فی مصحف فاطمة (ع)» و امثال آن، به تفاوت نزول برخی آیات مبارکه با مصحف رایج کنونی اشاره شده است که همین عبارات بعضاً موهم تحریف قرآن کریم شده است.

نکته اساسی این نوشتار بیان این حقیقت است که در میان این ۳۱ روایت که برای توضیح آیات مبارکه نقل شده است، در هر قسمت دست‌کم بین دو روایت، تخالف و تضاد وجود دارد. این تخالف به‌گونه‌ای است که صحت استدلال به این روایات شریفه بر تحریف را مخدوش می‌کند. علت این امر هم واضح است؛ ازسویی ادعا این است که این روایات نشان می‌دهد که آنچه در مصحف رایج بین مردم است آن چیزی نیست که نازل شده است و در واقع آیه مبارکه به‌گونه دیگری نازل شده است و ازسوی دیگر، بین عباراتی که در همین روایات شریفه به‌عنوان «ما نزل» مطرح است، تفاوت و تخالف وجود دارد. سؤال این است که اگر طبق این روایات، قائل به تحریف قرآن کریم شویم و «ما نزل» را همان عباراتی

۱۱. نصیری، آشنایی با تاریخ و منابع حدیثی، ۲۵.

۱۲. شیخ بهایی، الوجیزة فی علم الدراية، ۴.

۱۳. موسوی دارابی، النص الخالد لم ولن يحرف ابداً، ۱۵.

بدانیم که در این احادیث شریفه است، تکلیف تفاوتی که بین خود این روایات دیده می‌شود، چیست؟ کدام یک از این روایات صحیح است و نزول اصلی آیه مبارکه را نشان می‌دهد؟ این چالش، یک مرحله قبل از مرحله توجیه و تأویل این گونه روایات است و دلالت بیشتری برای اثبات عدم تحریف در این موارد دارد و پشتوانه آن، مطلبی عقلی است که تضاد میان خود این روایات است.

برای قبول صحت صدور این روایات -که در جای خود درخور بررسی است- ظاهراً باید معنایی غیر از آنچه دال بر تحریف است برای آن‌ها در نظر گرفت تا از این تعارض و تضاد رهایی یابد. در ادامه، این احادیث به تفکیک آیات مبارکه در ۱۲ قسمت ارائه می‌شود.

یک. آیه ۴۷ سورة نساء: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّمِيتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَشْعُورًا؛ ای کسانی که به شما کتاب آسمانی داده شده! به آنچه [بر پیامبر اسلام] نازل کردیم که تصدیق‌کننده تورات و انجیلی است که با شماست، ایمان آورید پیش از آنکه چهره‌هایی را [از شکل و شخصیت انسانی] محو کنیم و [به کیفر تکبر در برابر پیامبر اسلام و قرآن] به کفر و گمراهی باز گردانیم، یا چنان‌که اصحاب سبت را لعنت کردیم، لعنت کنیم و فرمان خدا همواره شدنی است.»

در این قسمت و ذیل این آیه مبارکه، دو حدیث در کتاب «البرهان» آمده است که در نگاه ابتدایی توهم تحریف را به وجود می‌آورد.

حدیث اول: «محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم از احمد بن محمد برقی از پدرش از محمد بن سنان از عمار بن مروان از منخل از جابر از امام صادق (ع) نقل می‌کند: جبرئیل (ع) این چنین با این آیه بر محمد (ص) نازل شد: ^{۱۴} «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا فِي عَلِيٍّ نورا مبینا.» ^{۱۵}

این حدیث خصوصاً به سبب «منخل بن جمیل» ضعیف سندی دارد. ^{۱۶} علامه مجلسی می‌نویسد که عبارت اشاره‌شده امام تلفیقی از دو آیه ۴۷ و ۱۷۴ سورة نساء است و سقطی در حدیث را احتمال داده است که امام در هر دو آیه نام امیرالمؤمنین (ع) را ذکر کرده باشند و آخر دو آیه به هم متصل شده که این

۱۴. «نزل جبرئیل (ع) علی محمد (ص) بهذه الآية هكذا.»

۱۵. بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۸۷/۲.

۱۶. نجاشی، رجال نجاشی، ۴۲۱.

۱۷. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا.»

اتفاق زیاد رخ می‌دهد. ایشان در ادامه، احتمال تأویل آیه را نیز مطرح می‌فرماید.^{۱۸}

حدیث دوم: «عیاشی از عمرو بن‌شمر از جابر از^{۱۹} امام باقر(ع) فرمود: این آیه این چنین بر محمد(ص) نازل شد:^{۲۰} «یا ایها الذین اوتوا الكتاب آمنوا بما أنزلت فی علیّ مصدّقاً لما معکم من قبل أن نطمس وجوها فنردّها علی أديبارها أو نلعنهم، إلی قوله مفعولاً.»

علاوه بر مرفوع بودن احادیث «تفسیر عیاشی»، وجود عمرو بن‌شمر سبب ضعف سند این حدیث است.^{۲۱}

با مقایسه دو حدیث مذکور مشاهده می‌شود در حدیث اول، عبارت «آمنوا بما نزلنا فی علیّ نورا مبیناً؛ به آنچه درباره علی(ع) به صورت نوری آشکار نازل کردیم، ایمان بیاورید» آمده، که کاملاً متفاوت است با عبارت «آمنوا بما أنزلت فی علیّ مصدّقاً لما معکم؛ به آنچه درباره علی(ع) ایمان بیاورید، درحالی‌که تصدیق می‌کنید آنچه را همراه شماست» که در حدیث دوم دیده می‌شود و اگر این احادیث ناظر به چگونگی نزول صحیح آیه مبارکه باشند، نباید بین آن‌ها تفاوت وجود داشته باشد، درحالی‌که این چنین است. بنابراین، گویا این روایات در مقام ارائه مطلبی غیر از کیفیت تنزیل وحی قرآنی است. علامه عسکری نیز به عنوان ایراد به محدث نوری این سؤال را مطرح می‌کند که اگر قرار است این روایات دلالت بر تحریف داشته باشد، کدام یک از آن‌ها نزول واقعی وحی قرآنی را نشان می‌دهد؟^{۲۲}

البته اینکه این روایات شریفه در مقام تفسیر یا مطلب دیگری هستند، حقیقتی است درخور بررسی که از غایت این نوشتار خارج است، هرچند در برخی موارد به جاست که به این مطلب نیز اشاره شود؛ آن گونه که در همین مورد، علامه مجلسی در یک احتمال این اضافات را از باب تأویل معرفی فرموده است. در واقع، مراد از عبارات اضافه در این دو حدیث بیان تأویل آیه درباره امیرالمؤمنین(ع) است، نه اینکه متن وحی قرآنی این چنین باشد.

دو. آیه ۵۹ سوره نساء: «یا ایها الذین آمنوا أطیعوا اللهَ و أطیعوا الرسولَ و أولی الامر منکم فإن تنازعتم فی شئی فردوه إلی الله و الرسول إن كنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر ذلک خیر و أحسن تأویلاً؛ ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و [نیز]

۱۸. مجلسی، مرآة العقول، ۲۹/۵.

۱۹. بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۹۰/۲.

۲۰. «نزلت هذه الآية علی محمد(ص) هكذا.»

۲۱. علامه حلی، خلاصة الأقوال، ۲۴۲.

۲۲. عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۳۳۷/۳.

از پیامبر و صاحبان امر خودتان [که امامان از اهل بیت‌اند و چون پیامبر دارای مقام عصمت می‌باشند] اطاعت کنید و اگر درباره چیزی [از احکام و امور مادی و معنوی و حکومت و جانشینی پس از پیامبر] نزاع داشتید، آن را [برای فیصله‌یافتنش] اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، به خدا و پیامبر ارجاع دهید؛ این [ارجاع‌دادن] برای شما بهتر و از نظر عاقبت نیکوتر است.»

سه حدیث ذیل این آیه در «البرهان» نقل شده است که اضافاتی نسبت به متن آیه دارد:

حدیث اول: «کلینی از حسین بن محمد^{۲۳} از معلی بن محمد^{۲۴} از حسن بن علی و شاء^{۲۵} از احمد بن عانث^{۲۶} از ابن اذینه^{۲۷} از برید عجل^{۲۸} نقل می‌کند: ... [امام باقر(ع)] ذیل آیه... «فإن خفتم تنازعا فی امر فردوه الی الله و الی الرسول و اولی الامر منکم» فرمودند: این چنین نازل شد^{۲۹} و چگونه می‌شود که خدای تعالی مردم را به اطاعت والیان امر کرده باشد و در منازعات، ایشان را رها کرده باشد؟ این فرمان به کسانی گفته شده است که به ایشان چنین فرمان داده شده است: از خدای تعالی و پیامبر(ص) و اولوالامر(ع) اطاعت کنید.»^{۳۰}

این حدیث از کافی^{۳۱} نقل شده که صحت سند آن بررسی و ثابت شد. همچنین علامه مجلسی با عبارت «ضعیف علی المشهور» از آن یاد کرده^{۳۲} که بنا بر روش علامه اگر جایی نظر ایشان با مشهور موافق نباشد، این گونه تعبیر می‌فرماید.^{۳۳}

حدیث دوم: «علی بن ابراهیم از پدرش^{۳۴} از حماد از حریز از امام صادق(ع) نقل می‌کند: [آیه این چنین] نازل شد: «فإن تنازعتم فی شیء فارجعوه الی الله و الی الرسول

۲۳. از شیعیان مورد وثوق است (نجاشی، رجال نجاشی، ۶۶).

۲۴. آیت الله خویی ایشان را موثق می‌داند (خویی، معجم رجال الحديث، ۲۸۰/۱۹).

۲۵. از شیعیان موثق است (نجاشی، رجال نجاشی، ۳۹).

۲۶. امامی و موثق (نجاشی، رجال نجاشی، ۹۹).

۲۷. مورد وثوق و صاحب کتاب (طوسی، فهرست کتب الشیعة، ۳۲۵).

۲۸. از بزرگان شیعه است (نجاشی، رجال نجاشی، ۱۱۲).

۲۹. «کذا نزلت».

۳۰. بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱۰۴/۲.

۳۱. کلینی، الکافی، ۲۷۶/۱.

۳۲. مجلسی، مرآة العقول، ۱۷۹/۳.

۳۳. مجلسی، ملاذ الاختیار، ۲۱/۱.

۳۴. ابراهیم بن هاشم که روایتش مورد قبول است (علامه حلی، خلاصة الأقوال، ۵).

۳۵. «نزلت».

و الی اولی الامر منکم.»^{۳۶}

بحرانی ظاهراً این حدیث را از کتاب تفسیر قمی نقل کرده است که سند حدیث متصل و باتوجه به طبقات راویان، مراد از «حماد» و «حریز» در سند، «حماد بن عیسی»^{۳۷} و «حریز بن عبدالله»^{۳۸} است که در این صورت، حدیث، معتبر خواهد بود.

حدیث سوم: «محمد بن مسلم می گوید: امام باقر (ع) [آیه را این چنین] قرائت کرد: «فإن تنازعتم فی شیء فارجعوه الی الله و الی الرسول و الی اولی الامر منکم.»^{۳۹} این حدیث مرفوع است.^{۴۰}

در اولین حدیث از احادیث فوق، عبارت به این صورت است: «فإن خفتم تنازعا فی امر فردوه...؛ پس اگر از تنازع نگران بودید آن را به خدای تعالی و پیامبر (ص) و اولوالامر (ع) رد کنید...» در دو حدیث بعدی به گونه دیگری است: «فإن تنازعتم فی شیء فارجعوه...؛ اگر در چیزی تنازع داشتید آن را به خدای تعالی و رسول (ص) و اولوالامر (ع) ارجاع دهید.» در نگاه ابتدایی، به نظر می‌رسد مراد از این روایات، تفاوت کیفیت نزول این آیه است؛ همچنان که علامه مجلسی چنین احتمالی را مطرح کرده است،^{۴۱} اما با دقت بیشتر می‌بینیم بین این روایات نیز اختلاف است که نشان می‌دهد به نحوه صحیح نزول آیه اشاره ندارند که اگر این گونه بود صرفاً یکی از آن‌ها صحیح بود. لذا باید گفت: آن‌ها در مقام بیان چگونگی نزول وحی قرآنی نیستند و توجیه مناسب آن‌ها را بیابیم؛ آن گونه که علامه مجلسی احتمال تفسیری بودن را نسبت به حدیث اول مطرح می‌کند و راجع به تعبیر «کذا نزلت» می‌نویسد: «أی بحسب المعنی؛ به حسب معنا.»^{۴۲}

سه. آیه ۶۷ سوره مانده: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ؛ ای پیامبر! آنچه از سوی پروردگارت [در باره ولایت و رهبری علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین (ع)] بر تو نازل شده ابلاغ کن و اگر انجام ندهی، پیام خدا را نرسانده‌ای و خدا تو را از [آسیب و گزند] مردم نگه می‌دارد؛ قطعاً خدا گروه کافران را هدایت

۳۶. بحرانی، البرهان فی تفسیر قرآن، ۱۰۸/۲.

۳۷. «كان ثقة في حديثه صدوقاً» (نجاشی، رجال نجاشی، ۱۴۳).

۳۸. شیخ طوسی ایشان را موثق دانسته است (طوسی، فهرست کتب الشیعة، ۱۶۲).

۳۹. بحرانی، البرهان فی تفسیر قرآن، ۱۱۵/۲.

۴۰. عباشی، تفسیر العیاشی، ۲۵۴/۱.

۴۱. مجلسی، مرآة العقول، ۱۸۱/۳.

۴۲. مجلسی، مرآة العقول، ۱۸۱/۳.

نمی‌کند.»

اما در کتاب «البرهان» دو حدیث با عباراتی متفاوت آمده است:

حدیث اول: «ابن شهر آشوب از تفسیر ثعلبی نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فی علیّ، این‌گونه نازل شد.^{۴۳} پس زمانی که این آیه نازل شد، پیامبر (ص) دست علی (ع) را گرفت و فرمود: هرکس من مولای او هستم، علی (ع) هم مولای اوست.»^{۴۴}

حدیثی که در «مناقب ابن‌شهر آشوب» آمده تفاوت‌هایی با نقل بالا دارد: «تفسیر الثعلبی^{۴۵} قَالَ جَعَفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ مَعْنَاهُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فِي فَضْلِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ أَخَذَ النَّبِيُّ (ص) بِيَدِ عَلِيٍّ فَقَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ؛^{۴۶} امام صادق (ع) فرمود: معنای [آیه] این است که آنچه از جانب پروردگار در فضل علی بن ابی‌طالب (ع) نازل شده را تبلیغ کن! وقتی این آیه نازل شد پیامبر اکرم (ص) دست علی (ع) را گرفت و فرمود: هرکس من مولایش هستم علی هم مولای اوست.»

تفاوت اولی که در حدیث مشاهده می‌شود تعبیر «معناه» است که به‌روشنی بحث تفسیری بودن عبارت مربوط به لزوم تبلیغ فضل امیرالمؤمنین (ع) را نشان می‌دهد، درحالی‌که در نقل «البرهان» این عبارت نیامده است. تفاوت دیگر این است که تعبیر «هكذا نزلت» در مناقب ابن‌شهر آشوب نیامده که این هم مؤید دیگری است بر عدم دلالت حدیث بر تفاوت نزول آیه با آنچه در قرآن کریم است. البته با مراجعه به کتاب «عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب امام الأئبرار» مشاهده می‌شود که به‌عنوان نسخه دیگری از تفسیر ثعلبی آنچه در «البرهان» آمده را نقل کرده است^{۴۷} که باید دید بحرانی از این کتاب نقل کرده و به اشتباه، منسوب به ابن‌شهر آشوب شده یا اینکه نقل ایشان به‌صورت تلفیقی از دو کتاب بوده است یا مطلب دیگری در میان است؟ البته در هر سه مورد، حدیث مرسل است و از این نظر ضعف سندی دارد.

حدیث دوم: «علی بن عیسی در کشف الغمة نقل می‌کند، زربن عبدالله می‌گوید: در

۴۳. «هكذا أنزلت».

۴۴. بحرانی، البرهان فی تفسیر قرآن، ۳۳۹/۲.

۴۵. ثعلبی، الکشف و البیان، ۹۲/۴.

۴۶. ابن‌شهر آشوب، مناقب، ۲۱.

۴۷. «و فی نسخة أخرى أنه (ع) قال يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك في عليّ وقال هكذا أنزلت رَوَاهُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِيَدِ عَلِيٍّ (ع) وَ قَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» (ابن‌بطریق، العمدة فی عیون الأخبار، ۹۹)

زمان پیامبر (ص) این گونه قرائت می‌کردیم: ^{۴۸} يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ أَنْ عَلِيًّا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِي حُكْمَ مَنْ الدَّاسِ. ^{۴۹}

این حدیث نیز مانند مورد قبل ارسال دارد. در این دو حدیث (رقم ۶ و ۷) نیز عبارت‌ها متفاوت است؛ در حدیث اول، عبارت «ما أنزل إليك من ربك في علي؛ آنچه از پروردگارت درباره علی (ع) به‌سوی تو نازل شده است» و در حدیث دوم، عبارت «ما أنزل إليك من ربك أن علياً مولى المؤمنين؛ آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده که علی (ع) مولای مؤمنان است» آمده است و طبیعتاً هر دو عبارت نمی‌تواند درصدد بیان چگونگی نزول وحی قرآنی باشند، لذا اگرچه در حدیث دوم، تعبیر «كُنَّا نقرأ على عهد رسول الله (ص)» آمده است؛ اما می‌توان گفت مراد از این عبارت، قرائت به‌عنوان جزئی از آیه نیست؛ بلکه به‌تعبیر برخی، مراد این است که در مقام تعلیم آیات که همراه با تبیین و تفسیر بوده است این گونه قرائت می‌کرده‌اند^{۵۰} و در واقع، این اضافات مربوط به بیان آیه است.^{۵۱}

بنابراین، اگرچه راجع به حدیث اول در نقل بحرانی از «مناقب ابن شهر آشوب» جای تأمل است؛ اما این مشکل با نقل ابن‌بطریق از نسخه دیگری از تفسیر ثعلبی تا حدودی مرتفع می‌شود، اما با دو عبارتی که ادعا می‌شود در این دو حدیث نص تنزیلی قرآن کریم است همخوانی ندارد و نمی‌توان از آن‌ها تحریف در قرآن رایج را نتیجه گرفت.

چهار. آیه ۱۱ سوره رعد: «لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ؛ برای انسان از پیش‌رو و پشت سر، مأمورانی است که همواره او را به فرمان خدا [از آسیب‌ها و گزندها] حفظ می‌کنند.»

در این قسمت هم دو حدیث در «البرهان» مشاهده می‌شود:

حدیث اول: «علی بن ابراهیم می‌گوید: این آیه نزد امام صادق (ع) قرائت شد و ایشان به خواننده فرمودند: آیا شما عرب نیستید؟ چگونه تعقیب‌کنندگان در پیش‌رو باشند؟! همانا تعقیب‌کننده پشت سر است. آن مرد عرض کرد: فدای شما شوم! پس چگونه است؟ ایشان فرمودند: همانا این چنین نازل شد: ^{۵۲} له معقبات من خلفه و رقیب من بین یدیه

۴۸. «كُنَّا نقرأ على عهد رسول الله (ص).»

۴۹. بحرانی، البرهان فی تفسیر قرآن، ۳۳۹/۲.

۵۰. حیدری، اصول التفسیر و التأویل، ۵۳۱.

۵۱. عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۶۹۳/۲.

۵۲. «إنما نزلت.»

یحفظونه بأمر الله.^{۵۳}

حدیث دوم: «عیاشی از برید عجلی نقل می کند که امام صادق (ع) می شنید و من قرآن قرائت می کردم: لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ. ایشان فرمود: ساکت باش! آن‌هایی که تعقیب می کنند چگونه در پیش رو باشند؟ تعقیب کنندگان پشت سر هستند. همانا خدای تعالی این چنین نازل کرده است: ^{۵۴} لَهُ رَقِيبٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ بِأَمْرِ اللَّهِ.»^{۵۵}

علامه عسکری باتوجه به عدم وجود سند در این روایات به ضعف آن‌ها اشاره کرده و از جهت متن نیز معتقد است: نقل چنین اشکالی از امام (ع) افترا بی بیش نیست و معنای صحیح آیه با همان بافتی که در قرآن کریم دیده می شود این است که ملائکه روز و شب، پشت سر هم نازل می شوند و انسان را از مرگ حفظ می کنند.^{۵۶} سیدبن طاووس نیز مطلبی همچون نظر علامه عسکری را برای آیه مطرح می کند و تعاقب ملائکه را برای ثبت اعمال او می داند.^{۵۷} ایشان در کتابی دیگر حرزی از امام صادق (ع) را آورده است که در آن، آیه به همان صورتی است که در قرآن کریم است.^{۵۸}

علاوه بر مطالب بالا، مشاهده می شود درباره این آیه نیز همچون موارد قبل دو حدیث داریم که عبارت یکی این گونه است: «لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ خَلْفِهِ وَ رَقِيبٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ؛ برای او تعقیب کنندگانی از پشت سر و مراقبی از پیش رو هستند» و همین عبارت در حدیث دوم برعکس است: «لَهُ رَقِيبٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ خَلْفِهِ؛ برای او مراقبی در پیش رو و تعقیب کننده‌ای از پشت سر است.» باتوجه به این تخالف، در این مورد هم ظاهراً باید روایات شریفه را در مقام بیان مطلبی غیر از بیان چگونگی وحی قرآنی دانست و از اثبات تحریف نص قرآن کریم عاجز است.

پنج. آیه ۳۹ سوره ص: «هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ [و به او گفتیم: [این عطای بی حساب ماست، [به هرکس خواهی [بی حساب ببخش و [از هرکس خواهی [دریغ کن.»

حدیث اول: «کلینی از احمدبن ادریس^{۵۹} و محمدبن یحیی^{۶۰} از حسن بن علی کوفی^{۶۱}

۵۳. بحرانی، البرهان فی تفسیر قرآن، ۲۳۵/۳.

۵۴. «إِنَّمَا أَنْزَلَهَا اللَّهُ تَعَالَى.»

۵۵. بحرانی، البرهان فی تفسیر قرآن، ۲۳۵/۳.

۵۶. عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۴۵۶/۳.

۵۷. ابن طاووس، سعد السعود للنفوس منضود، ۲۲۵.

۵۸. ابن طاووس، مهج الدعوات و منهج العبادات، ۲۹.

۵۹. ایشان از فقهای امامیه است (نجاشی، رجال النجاشی، ۹۲).

از عبید بن هشام^{۶۲} از عبدالله بن سلیمان^{۶۳} نقل می‌کند که از امام صادق (ع) راجع به مقام امام پرسیدم که آیا خدای تعالی همان‌گونه که به سلیمان بن داود (ع) تفویض کرده، به امام هم تفویض کرده است؟ ایشان فرمود: بله، به این صورت که فردی از او سؤالی می‌پرسد و به او پاسخ می‌دهد و فرد دیگری از همان مسئله سؤال می‌کند و امام پاسخ دیگری به او می‌دهد. سپس دیگری همان سؤال را می‌پرسد و امام پاسخی متفاوت با دو نفر اول به او می‌دهد. سپس امام صادق (ع) فرمود: «هذا عطاؤنا فامنن أو أعط بغیر حساب» و در قرائت علی (ع) این چنین است^{۶۴}...»^{۶۵}

این حدیث دو سند دارد که هر دو معتبر است و علامه مجلسی نیز به معتبر بودن آن اشاره کرده است.^{۶۶} روایتی در «بصائر الدرجات» شبیه به این حدیث نقل شده است که در آن به جای «فامنن»، تعبیر «امسک» آمده است.^{۶۷}

حدیث دوم: «حسن بن علی بن مغیره^{۶۸} از عبید بن هشام^{۶۹} از عبدالصمد بن بشیر^{۷۰} از عبدالله بن سلیمان^{۷۱} نقل می‌کند که عبدالله بن سلیمان می‌گوید از امام صادق (ع) درباره مقام امام سؤال کردم که آیا خدای تعالی به او تفویض کرده است، همان‌گونه که به سلیمان (ع) واگذار کرده است؟ ایشان فرمود: بله، به این صورت که فردی درباره مسئله‌ای از امام سؤال می‌کند و امام پاسخی به او می‌دهد و فرد دیگری راجع به همان مسئله سؤال می‌کند و امام پاسخی متفاوت می‌دهد، سپس نفر سومی همان سؤال را می‌پرسد و پاسخی متفاوت با دو نفر قبل داده می‌شود، در ادامه امام صادق (ع) فرمود: هذا عطاؤنا فأمسك أو أعط بغیر حساب و در قرائت علی (ع) این چنین است^{۷۲}...»^{۷۳}

۶۰. از شیوخ بزرگوار کلینی و از بزرگان شیعه است (نجاشی، رجال النجاشی، ۳۵۳).

۶۱. ایشان از عیون اصحاب امامیه است (نجاشی، رجال النجاشی، ۶۳).

۶۲. از اجلاء اصحاب است (نجاشی، رجال النجاشی، ۲۸۰).

۶۳. به دلیل روایت اصحاب اجماع از ایشان، برخی حکم به اعتبار روایت ایشان کرده‌اند (مظاهری، التفات الاخیار من رواة الاخیار، ۲۲۹/۱).

۶۴. «هكذا [هي] في قراءة علي (ع)».

۶۵. بحرانی، البرهان فی تفسیر قرآن، ۳۷۸/۳.

۶۶. مجلسی، مرآة العقول، ۱۶۸/۵.

۶۷. صفار، بصائر الدرجات، ۳۸۷/۱.

۶۸. باتوجه به طبقات روایت، ظاهراً ایشان همان حسن بن علی کوفی است که در حدیث قبل اعتبارش اثبات شد.

۶۹. در حدیث قبل وثاقتش ثابت شد.

۷۰. ایشان از امامیان مورد وثوق است (نجاشی، رجال النجاشی، ۲۴۹).

۷۱. وضعیت ایشان در حدیث قبل بررسی شد.

۷۲. «هكذا هي في قراءة علي (ع)».

سند این حدیث که ظاهراً از «اختصاص»^{۷۴} شیخ مفید نقل شده اگرچه شامل روایان معتبر است؛ اما باتوجه به طبقات روات، ارسالی در آن وجود دارد و اسناد شیخ مفید به حسن بن علی بن مغیره مشخص نیست، لذا از این جهت دچار ضعف است. البته حدیث مشابهی توسط جناب صفار نقل شده است^{۷۵} که مشکل ارسال در آن مطرح نیست و باتوجه به آن می توان حکم به اعتبار حدیث کرد.

کلام امام (ع) در این دو حدیث شریف به دو گونه مختلف آمده است. در حدیث اول می فرماید: «فامن أو أعط بغیر حساب؛ بدون حساب منت گذار یا اعطا کن» و در حدیث دوم می فرماید: «فامسك أو أعط بغیر حساب؛ پس بدون حساب بازدار یا اعطا کن.» علامه عسکری بعد از اشاره به روایات مربوط به این آیه این چنین اشکال وارد می کند که مردد آمدن عبارت بین «فامن» و «اعط» صحیح نیست؛ چون هر دو به یک مطلب اشاره دارند و «فامن» هم به معنای انعام و اعطاست،^{۷۶} اما ظاهراً این اشکال تمام نیست و به فرموده علامه مجلسی می توان «فامن» را به معنای قطع بگیریم،^{۷۷} همچنان که در جای دیگری از قرآن کریم آمده است: «لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ»^{۷۸} برای آنان پاداشی همیشگی است.

به هر حال، اگر قرار باشد این روایات نشان دهنده چگونگی نزول وحی قرآنی باشد، تنها یکی از آن ها درست است و علامه عسکری این حقیقت را با سؤالی از محدث نوری مطرح می کند.^{۷۹} بنابراین، چه بهتر که این روایات شریفه را در مقام تفسیر و... و عبارت موجود در آیه مبارکه در قرآن فعلی را هم همان وحی قرآنی بدانیم که تغییری نداشته است.

شش. آیه ۲۹ سوره کهف: «وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاء فَلْيُؤْمِنْ وَ مَن شَاء فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَاراً أَحَاطَ بِهُمْ سَدِّقُهَا وَ إِن يَسْتَعْجِلُوا يُعْجِلُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مُرْتَفَقاً؛ و بگو: [سخن] حق [که قرآن است] فقط از سوی پروردگار شماست؛ پس هر که خواست ایمان بیاورد و هر که خواست کافر شود، به یقین ما برای ستمکاران آتشی آماده کرده ایم که سراپرده هایش بر آنان احاطه دارد و اگر [از شدت تشنگی] استغاثه کنند، با آبی چون مس گداخته که چهره ها را بریان می کند [به استغاثه آنان] جواب گویند، بد آشامیدنی و بد جایگاهی است.»

۷۳. بحرانی، البرهان فی تفسیر قرآن، ۳/۳۸۲.

۷۴. مفید، الإختصاص، ۳۰۶.

۷۵. صفار، بصائر الدرجات، ۱/۳۸۷.

۷۶. عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۳/۶۳۶.

۷۷. مجلسی، بحار الانوار، ۲۴/۱۲۵.

۷۸. فصلت: ۸.

۷۹. عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۳/۶۳۶.

سه حدیث، ذیل این آیه مبارکه در «البرهان» آمده است:

حدیث اول: محمد بن یعقوب از احمد از عبد العظیم^{۸۰} از محمد بن فضیل از ابی حمزه^{۸۱} از امام باقر (ع) نقل است جبرئیل (ع) این آیه را این گونه نازل کرد: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فِي وَلَايَةِ عَلِيٍّ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ نَارًا».^{۸۲}

احمد بن مهران، در ابتدای حدیث توسط ابن غضائری تضعیف شده است^{۸۴} اما توسط متخصصان علم رجال تأیید شده و چه بسا همین تضعیف ابن غضائری دلیل بر قوت آن به شمار آید.^{۸۵} همچنین محمد بن فضیل در این حدیث رمی به غلو شده،^{۸۶} اما گویا این فرد مورد وثوق است، همان طور که آیت الله خویی اشاره کرده است.^{۸۷} لذا می توان حکم به اعتبار حدیث کرد، آن گونه که علامه مجلسی نیز مخالفت خود با ضعف این حدیث را اعلام کرده است.^{۸۸}

حدیث دوم: از ابی حمزه از امام باقر (ع) نقل است که جبرئیل (ع) این آیه را این گونه بر محمد (ص) نازل کرد^{۸۹} و فرمود: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ نَارًا».^{۹۰}

باتوجه به مرسل بودن احادیث تفسیر عیاشی، وضعیت سند این حدیث معلوم است، مگر اینکه همان روایت الکافی باشد که سندش معتبر دانسته شد و علامه مجلسی در «بحار» به این مثلث اشاره دارد.^{۹۱} البته در متن دو حدیث تفاوتی وجود دارد که اگر بگوییم همان روایت الکافی است، باید سقط در این حدیث را قبول کنیم.

حدیث سوم: علی بن ابراهیم درباره فرمایش خدای تعالی «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ»

۸۰. ایشان از بزرگان طایفه شیعه است (علامه حلی، خلاصة الأقوال، ۱۳۰).

۸۱. «ثابت بن دینار» از ثقات اصحاب اهل بیت (ع) (طوسی، فهرست کتب الشیعة، ۱۰۵).

۸۲. «نزل جبرئیل (ع) بهذه الآية هكذا».

۸۳. بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۶۳۱/۳؛ کلینی، الکافی، ۴۲۴/۱.

۸۴. ابن غضائری، کتاب الضعفاء، ۴۲.

۸۵. استرآبادی، منهج المقال، ۲/۲۱۵؛ مامقانی، تنقیح المقال، ۱۷۱/۸.

۸۶. طوسی، رجال الطوسی، ۳۶۵.

۸۷. خویی، معجم رجال الحديث، ۱۵۴/۱۸.

۸۸. مجلسی، مرآة العقول، ۸۰/۵.

۸۹. «نزل جبرئیل (ع) بهذه الآية هكذا علی محمد (ص)».

۹۰. بحرانی، البرهان فی تفسیر قرآن، ۶۳۲/۳.

۹۱. مجلسی، بحار الانوار، ۲۲۱/۲۴.

می گوید امام صادق (ع) می فرماید: این آیه این چنین نازل شد: ^{۹۲} «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ يَعْنِي وَلَايَةَ عَلِيٍّ (ع) فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمَرْ مِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفَرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ آلَ مُحَمَّدٍ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ» ^{۹۳}

حدیث سوم نیز دچار ارسال و ضعف سندی است. در این سه روایت شریف، در دو قسمت تفاوت هایی با عبارت موجود در قرآن فعلی دیده می شود. در قسمت انتهایی آیه مبارکه، عبارت «آل محمد حقهم حق آل محمد (ع)» در هر سه حدیث یکسان آمده است، در حالی که این عبارت در قرآن کریم نیست. علامه عسکری در اشکال به محدث نوری در استناد به این احادیث برای تحریف قرآن کریم به نکته ای ادبیاتی اشاره می کند و می نویسد: «لست أدري كيف لم ينتبه الشيخ النوري إلى اللحن الموجود في (الظالمی آل محمد) لأنّ الظالمين مضاف، و ينبغي حذف لام التعريف من أوله والنون في آخره؛ نمی دانم شیخ نوری چگونه به اشتباه موجود در تعبیر «الظالمی آل محمد» توجه نداشته است؛ چون «الظالمين» مضاف است و حذف لام تعریف از اول آن و «ن» از آخر آن سزاوار و لازم است.»

اما در قسمت دیگر، عبارت ها در سه روایت، متفاوت است. در حدیث اول، عبارت «فی ولاية علی» درباره ولایت علی (ع) آمده است که ظاهرش نشان می دهد این قسمت داخل در متن آیه است. در حدیث دوم، این قسمت مطابق عبارت قرآن فعلی است و اضافه بر آن چیزی ندارد. اما در حدیث سوم، عبارت به این شکل است: «یعنی ولاية علی علیه السلام؛ معنای آن، ولایت علی (ع) است» که ظهور بیشتری در تفسیری بودن دارد.

به هر حال، در این عبارت تفاوتی در میان روایات شریفه وجود دارد و با تحفظ بر این اختلاف نمی توان گفت هر سه حدیث اشاره به نحوه نزول و وحی قرآنی دارد و لو اینکه در این احادیث آمده باشد: «نزل هکذا؛ این چنین نازل شده است.» همچنین با نگاه روشی به این گونه روایات و با قراردادن این سه روایت در کنار هم، به خوبی می توان به تفسیری بودن عبارت موجود در حدیث دوم پی برد؛ آن گونه که تعبیر «یعنی» در حدیث سوم و عدم تغییر در حدیث اول قرینه های خوبی بر این مطلب هستند.

هفت. آیه ۳۹ سوره الرحمن: «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ؛ پس در آن روز [به علت سرعت فوق العاده حسابرسی و روشن بودن همه امور] انس و جنّی را از گناهش نپرسند.»
دو حدیث مربوط به این آیه عبارت اند از:

۹۲. «نزلت هذه الآية هکذا.»

۹۳. بحرانی، البرهان فی تفسیر قرآن، ۶۳۲/۳.

حدیث اول: «ابن بابویه در بشارات الشیعة از محمد بن علی ماجیلویه^{۹۴} از محمد بن یحیی^{۹۵} از حنظله از میسرۃ نقل می‌کند که شنیدم امام رضا (ع) فرمود: دو نفر از شما در آتش دیده نخواهد شد و به خدا قسم یک نفر هم دیده نخواهد شد. گفتیم: این مطلب در کجای قرآن کریم آمده است؟ امام یک سال پاسخ مرا ندادند و روزی در طواف با ایشان بودم که فرمود: ای میسرۃ! اجازه پاسخ به سؤال تو داده شد. به ایشان عرض کردم در کجای قرآن کریم است؟ فرمود: در سورة الرحمن و آن فرمایش خدای تعالی است: *فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ*. به ایشان عرض کردم: در قرآن کریم «منکم» وجود ندارد! فرمود: اولین کسی که آن را تغییر داد، «ابن اروی» است و آیه حجتی بر او و اصحابش بود و اگر در آیه مبارکه «منکم» نباشد، عقاب خدای تعالی از همه خلائق ساقط خواهد بود. وقتی سؤالی از گناه انس و جن در کار نباشد، پس خدای تعالی چه کسانی را در قیامت عقاب خواهد کرد؟^{۹۶}

در توثیق «حنظله» و «میسرۃ» مطلبی در کتب رجالی یافت نشد و گویا این حدیث از جهت سند ضعیف است.

حدیث دوم: طبرسی از امام رضا (ع) نقل می‌کند که این گونه آیه را خواندند: «فیومئذ لا یسئل منکم عن ذنبه انس ولا جان»^{۹۷}

ضعف سند روایت اخیر، به سبب ارسال آن است.

تفاوت عبارات، در دو حدیث واضح است. در عبارتی می‌فرماید: «لا یسئل عن ذنبه منکم؛ پرسیده نمی‌شود از گناه کسی از شما» و دیگری، «لا یسئل منکم عن ذنبه؛ پرسیده نمی‌شود از شما از گناهتان» و این تفاوت سبب می‌شود سخنانی که در موارد قبلی مطرح شد در این قسمت هم جاری باشد و دلالت این روایات بر تحریف نص قرآن کریم به چالش کشیده شود. علامه عسکری از جهت عدم همخوانی ضمیر «منکم» با «منکما» که در سایر آیات سورة الرحمن آمده است نیز به این روایات اشکال وارد کرده است.^{۹۸}

هشت. آیه ۴۳ سورة الرحمن: «هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ؛ این همان دوزخی است که گناهکاران آن را دروغ می‌پنداشتند.»

۹۴. در اسناد شیخ صدوق به منصور بن حازم قرار دارد که مورد توثیق قرار گرفته است (تفرشی، نقد الرجال، ۲۸۰/۴).

۹۵. وثاقتش در حدیث شماره ۱۰ ثابت شد.

۹۶. بحرانی، البرهان فی تفسیر قرآن، ۲۳۹/۵؛ ابن بابویه، فضایل الشیعه، ۴۱/۱.

۹۷. بحرانی، البرهان فی تفسیر قرآن، ۲۳۹/۵.

۹۸. عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۷۰۶/۳.

دو حدیث نیز ذیل این آیه وجود دارد:

حدیث اول: طبرسی: امام صادق (ع) این گونه قرائت کردند: «هذه جهنم التي كنتما بها تكذبان تصلينها لا تموتان ولا تحيين.»^{۹۹}

حدیث دوم: «عبدالله بن جعفر حمیری از محمد بن عیسی^{۱۰۰} از ابراهیم بن عبدالحمید^{۱۰۱} در سال ۱۹۸ در مسجد الحرام راوی گفت: بر امام صادق (ع) وارد شدم و ایشان مصحفی را برایم آشکار کرد و من با دقت در آن نگاه کردم و چشمم به قسمتی از آن افتاد که در آن نوشته بود: هذه جهنم التي كنتما بها تكذبان فاصلها فيها لا تموتان ولا تحيين؛ که مراد، دو نفر اول هستند.»^{۱۰۲}

حدیث اول در اینجا، مرسل و حدیث دوم، مسند و معتبر است. در این دو حدیث که یکی اشاره به نحوه قرائت امام دارد و دیگری اشاره دارد به نحوه کتابت آن در مصحفی که نزد امام بوده است باز هم اختلاف در عبارت دیده می شود. روایت اول می فرماید: «تصلينها» و روایت دوم می فرماید: «فأصلها» و نتیجه این اختلاف معلوم است که عدم دلالت این روایات بر تحریف و نشان دادن کیفیت نزول قرآن است؛ بلکه با صرف نظر از ضعف^{۱۰۳} آن ها و در صورت قبول، می توان وجهی از تفسیر را برای آن ها قائل شد.

نه. آیه ۱۱ سورة جمعه: «وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوَاً انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ؛ و [برخی از مردم] چون تجارت یا مایه سرگرمی ببینند [از صف یک پارچه نماز] به سوی آن پراکنده شوند و تو را درحالی که [بر خطبه نماز] ایستاده ای، رها کنند. بگو: پاداش و ثوابی که نزد خداست از سرگرمی و تجارت بهتر است و خدا بهترین روزی دهندگان است.»

حدیث اول: حدیثی نسبتاً طولانی است که در «اختصاص»^{۱۰۴} شیخ مفید از جابر جعفی نقل شده است تاجایی که می گوید: «امام باقر (ع): انصرفوا إليها، به ایشان عرض کردم [در قرآن کریم] انْفَضُّوا إِلَيْهَا است! ایشان فرمود: آن تحریف است، این چنین نازل شده: «وَ تَرَكَوْكَ» با علی (ع) «قَائِمًا قُلْ» ای محمد (ص) للذين اتقوا. به امام (ع) عرض کردم: «للذين اتقوا» در آیه نیست! ایشان فرمود: چرا هست و آیه این چنین نازل شده

۹۹. بحرانی، البرهان فی تفسیر قرآن، ۲۴۰/۵.

۱۰۰. ظاهراً می توان حکم به وثاقت ایشان کرد (خویی، معجم رجال الحديث، ۱۲۳/۱۸).

۱۰۱. اگرچه حکم به واقف بودن ایشان شده، اما مورد وثوق است (طوسی، رجال الطوسی، ۳۳۲؛ طوسی، فهرست کتب الشیعة، ۱۸).

۱۰۲. بحرانی، البرهان فی تفسیر قرآن، ۲۴۱/۵.

۱۰۳. عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۷۰۸/۳.

۱۰۴. مفید، الإختصاص، ۱۲۸.

است: «و شما کسانی هستید که تقوا پیشه کردند؛ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ.»^{۱۰۵}

حدیث دوم: تفسیر قمی از احمد بن ادریس^{۱۰۶} از احمد بن محمد از علی بن حکم از ابی ایوب از ابن ابی یعفور از امام صادق (ع) که فرمود: این چنین نازل شده است: «وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انصرفوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوا قَائِمًا قُلُوبُهُمْ عَلَى اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِو وَ مِنَ التِّجَارَةِ؛ یعنی برای کسانی که تقوا دارند؛ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ.»^{۱۰۷}

یکی از این دو حدیث، مرسل و در دیگری «احمد بن محمد» مشترک میان چند نفر است و با توجه به ضعف دو نفر از این افراد نمی‌توان حکم به اعتبار حدیث کرد، لذا هر دو در زمره احادیث ضعیف قرار خواهد گرفت.

در اینجا هم تفاوت‌هایی در دو قسمت با قرآن فعلی دیده می‌شود. اول در تعبیر، «انصرفوا»، به جای «انفضوا» است که در هر دو حدیث، یکسان است. اما تفاوت دوم مربوط به تعبیر «لَّذِينَ اتَّقَوْا» است که در حدیث اول مطرح شده و در حدیث دوم ظاهراً به عنوان متن قرآن کریم نیامده؛ بلکه به همراه عبارت «یعنی» آمده است که نشان می‌دهد تفسیری و توضیحی است. البته اگر بخواهیم در حدیث دوم هم عبارت را به عنوان متن قرآن کریم در نظر بگیریم باز هم با حدیث اول متفاوت خواهد بود؛ چون عبارت آن می‌شود: «یعنی لَّذِينَ اتَّقَوْا» که با عبارت «لَّذِينَ اتَّقَوْا» در حدیث اول متفاوت است.

د. آیه ۲۸ سوره ملک: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَ مَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ؛ بگو: به من خبر دهید اگر خدا من را و هر که را با من است هلاک کند یا مورد رحمت قرار دهد، پس چه کسی کافران را از عذاب دردناک پناه خواهد داد؟»

حدیث اول: «شرف‌الدین نجفی از علی بن اسباط از علی بن ابی حمزه از ابی بصیر که می‌گوید: از امام صادق (ع) نسبت به فرمایش خدای تعالی «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَ مَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ» پرسیدم و ایشان پاسخ داد: این آیه از آن‌هایی است که تغییر دادند و تحریف کردند. این گونه نبوده است که خدای تعالی محمد (ص) و کسانی را که از مؤمنان با ایشان بوده‌اند هلاک کند، در حالی که ایشان بهترین فرزندان آدم (ع) است ولی خدای تعالی این گونه می‌فرماید:

۱۰۵. در حدیث شماره ۱۰ وثاقت ایشان ثابت شد.

۱۰۶. «نزلت»

۱۰۷. بحرانی، البرهان فی تفسیر قرآن، ۳۸۱/۵.

«قل أرايتم إن أهلككم الله جميعاً أو رحمنا فمن يجير الكافرين من عذاب أليم.»^{۱۰۸}
حدیث دوم: «و تأیید می کند آن را آنچه از محمد برقی روایت کرده که به صورت مرفوع از عبدالرحمن بن سالم اشل نقل می کند که در محضر امام صادق (ع) آیه «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَ مَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمْنَا» مطرح شد و ایشان فرمود: خدای تعالی این چنین نازل نکرده است»^{۱۰۹} و این گونه نیست که خدای تعالی نبی خود و همراهان او را هلاک کند ولی این چنین نازل کرده است: «قل أرايتم إن أهلككم الله و من معكم و نجّاني و من معي فمن يجير الكافرين من عذاب أليم.»^{۱۱۰}

در این دو حدیث که به دلیل مرسل و مرفوع بودن ضعیف هستند اگرچه در یکی به ظاهر تصریح به تحریف و در دیگری اشاره به نزول متفاوت شده است، اما ملاحظه می شود که بین این دو نیز تفاوت وجود دارد. در یکی می فرماید: «أهلككم الله جميعاً أو رحمنا؛ خدای تعالی همه شما را هلاک کند یا اینکه به ما رحم کند» و در دیگری می فرماید: «أهلككم الله و من معكم و نجّاني و من معي؛ خدای تعالی شما و همراهانتان را هلاک کند و من و همراهانم را نجات دهد.» این تفاوت با این مطلب که این احادیث شریفه به منظور بیان چگونگی نزول صحیح آیه باشند در تناقض خواهد بود و اگر قرار باشد از ضعف آن ها به دلیل ارسال و راویان ضعیف چشم پوشی شود، باید برای آن ها حمل دیگری در نظر گرفت. علامه عسکری عبارت جالبی دارد:

«كان على الشيخ النوري أن يعيّن آية قراءة من القراءات الثلاث المختلفة يري انها كانت نصاً قرآنياً أوحى الله عز و جل بها إلى رسوله (ص) و حرّفت إلى النص القرآني المتواتر بين المسلمين؟!»^{۱۱۱} لازم است شیخ نوری مشخص کند کدام یک از قرائات سه گانه ساخته شده را به عنوان نص قرآنی که خدای تعالی بر پیامبرش وحی کرده و به این نص قرآنی متواتر بین مسلمانان تحریف شده، قبول دارد؟! «

یازده. آیه ۱ و ۲ سورة معارج: «سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ. لِلْكَافِرِينَ لَا يَسْ لَه دَافِعٌ؛ درخواست کننده ای عذابی را که واقع شدنی است درخواست کرد [عذابی که] ویژه کافران است، [و] آن را بازدارنده ای نیست.»

حدیث اول: «محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم از احمد بن محمد از محمد بن خالد

۱۰۸. بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۴۴۷/۵.

۱۰۹. «ما أنزلها الله تعالى هكذا.»

۱۱۰. بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۴۴۷/۵.

۱۱۱. عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۷۴۵/۳.

از محمد بن سلیمان از پدرش از ابی بصیر از امام صادق (ع) در فرمایش خدای تعالی: سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ بُولَايَةً عَلَيَّ لَا يَسْ لَهُ دَافِعٌ، که بعد از این قرائت فرمود: به خدا قسم جبرئیل (ع) این چنین بر محمد (ص) نازل کرده است.^{۱۱۳}

حدیث دوم: ابوبصیر در جریان حارث بن عمرو فهری که از قبول ولایت امیرالمؤمنین (ع) سرباز زد و در ادامه، حاضر به توبه نشده و حتی نزول عذاب را پذیرفت، این چنین نقل می‌کند که آیاتی نازل شد که امام این چنین قرائت فرمود: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ بُولَايَةً عَلَيَّ لَا يَسْ لَهُ دَافِعٌ. مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ؛ گفتیم: فدای شما شوم ما آیه را این چنین قرائت نمی‌کنیم! ایشان فرمود: خدای تعالی آیه را این چنین با جبرئیل (ع) بر پیامبر (ص) نازل کرده و به خدا قسم به این صورت در مصحف فاطمه (ع) ثبت شده است.»^{۱۱۴}

حدیث سوم: «محمد بن عباس از احمد بن قاسم از احمد بن محمد سیاری از محمد بن خالد از محمد بن سلیمان از پدرش از ابی بصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که این گونه تلاوت فرمود: سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ بُولَايَةً عَلَيَّ لَا يَسْ لَهُ دَافِعٌ، سپس فرمود: این چنین در مصحف فاطمه (ع) موجود است.»^{۱۱۶}

حدیث چهارم: «شرف الدین نجفی از محمد برقی از محمد بن سلیمان از پدرش از ابی بصیر از امام صادق (ع) ذیل فرمایش خدای تعالی: سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ بُولَايَةً عَلَيَّ لَا يَسْ لَهُ دَافِعٌ؛ و فرمود: به خدا قسم، خدای تعالی آیه را این گونه توسط جبرئیل بر پیامبر (ص) نازل کرد و به این صورت در مصحف فاطمه (ع) ثبت شده است.»^{۱۱۸}

محمد بن سلیمان و پدرش در این چهار حدیث متهم به غلو هستند، لذا نمی‌توان حکم به اعتبار سند آن ها کرد.^{۱۱۹}

۱۱۲. «هكذا والله نزل بها جبرئيل (ع) على محمد (ص).»

۱۱۳. بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۴۸۳/۵.

۱۱۴. «هكذا أنزل الله بها جبرئيل على محمد (ص) وهكذا والله مثبت في مصحف فاطمة (ع).»

۱۱۵. بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۴۸۳/۵.

۱۱۶. «هكذا في مصحف فاطمة (ع).»

۱۱۷. بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۴۸۴/۵.

۱۱۸. بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۴۸۵/۵.

۱۱۹. طوسی، رجال الطوسی، ۳۴۳؛ کشی، اختیار معرفة الرجال، ۳۷۵.

حدیث پنجم: «محمد بن ابراهیم نعمانی در کتاب الغیبة از ابوسلیمان احمد بن هوده از ابراهیم بن اسحاق نهاوندی از عبدالله بن حماد انصاری از عمرو بن شمر از جابر نقل می کند که امام باقر (ع) پرسیدند: این سوره را چگونه می خوانید؟ عرض کردم کدام سوره؟ فرمود: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» عرض کردم: به همین صورت. ایشان فرمود: این گونه نیست، بلکه به این صورت است: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ...»^{۱۲۰} این حدیث مسند است، اما توثیقی راجع به احمد بن هوده یافت نشد و ابراهیم بن اسحاق، رمی به غلو و ضعف شده است،^{۱۲۱} لذا گویا باید حکم به ضعف آن کرد.

در چهار حدیث اول، عبارت «بولاية علي» را درباره مصحف رایج اضافه دارد، ولی در آیه اول تفاوتی ندارند. اما در حدیث پنجم در همان آیه اول با چهار حدیث قبلی و نیز با مصحف رایج تفاوت دیده می شود. با چنین تفاوت هایی سؤال این است که بالآخره نزول به کدام صورت بوده است؟ همچنین عبارت «بولاية علي» که در چهار آیه اول آمده است می تواند از باب تفسیر تلقی شود، همان طور که در بسیاری از موارد این مطلب ثابت است.

دوازده. آیه ۱ تا ۱۳ سوره لیل: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى...» الی قوله تعالى... وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَى. حدیث اول: «و با سندی متصل به سلیمان بن سماعه از عبدالله بن قاسم از سماعة بن مهران روایت کرده است که امام صادق (ع) فرمود: «... الله خلق الزوجين الذكر و الأنثی و لعلی الآخرة و الأولى.»^{۱۲۲} به ادعای استرآبادی این روایت با سندی متصل نقل شده است؛^{۱۲۳} اما چون کیفیت اسناد و راویان معلوم نیست نمی توان حکم به صحت آن کرد.

حدیث دوم: «از محمد بن خالد برقی از یونس بن ظبیان از علی بن ابی حمزه از فیض بن مختار نقل است امام صادق (ع) این گونه قرائت فرمود: «إِنْ عَلِيًّا لِلْهُدَى وَإِنْ لَهُ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى.»^{۱۲۴}

یونس بن ظبیان به شدت تضعیف شده^{۱۲۵} و اقوال راجع به علی بن ابی حمزه، مختلف^{۱۲۶} و فیض بن مختار

۱۲۰. بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۴۸۵/۵.

۱۲۱. نجاشی، رجال النجاشی، ۱۹؛ علامه حلی، خلاصة الأقوال، ۱۹۸.

۱۲۲. بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۶۸۰/۵.

۱۲۳. استرآبادی، تأویل الآيات الظاهرة، ۷۸۱.

۱۲۴. بحرانی، البرهان فی تفسیر قرآن، ۶۸۰/۵.

۱۲۵. نجاشی، رجال النجاشی، ۴۴۸.

۱۲۶. علامه حلی، خلاصة الأقوال، ۲۳۲؛ نجاشی، رجال النجاشی، ۲۵۰.

توثیق نشده است، لذا باید حکم به ضعف سند کرد.

حدیث سوم: «و به صورت مرفوع و با اسناد خودش از محمد بن اورمه از ربیع بن بکر از یونس بن ظبیان نقل می‌کند که امام صادق این‌گونه قرائت فرمود: «... الله خالق الزوجین الذکر و الأنثی و لعلی الآخرة و الاولی.»^{۱۲۷}

حدیث چهارم: «از اسماعیل بن مهران از ایمن بن محرز از سماعه از ابی بصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: به خدا قسم این آیه این‌گونه نازل شد: ^{۱۲۸} «[الله] خالق الزوجین الذکر و الأنثی و لعلی الآخرة و الاولی.»^{۱۲۹}

دو حدیث اخیر هم لا اقل از جهت رفع و ارسال دچار ضعف سند هستند.

تفاوت‌هایی که این چهار روایت شریف دارند در موارد مختلف است: در حدیث اول، سوم و چهارم تفاوت عبارت است از: در حدیث اول تعبیر «الله خلق» است، اما در حدیث سوم و چهارم که شبیه هم هستند تعبیر «الله خالق» آمده است. تفاوتی هم بین حدیث دوم و سه حدیث دیگر وجود دارد که در دومی می‌فرماید: «إن علیاً للهدی» اما در سه حدیث دیگر این تعبیر وجود ندارد و تعبیر بعدی هم در حدیث دوم این است که «و إن له الآخرة و الاولی» اما در سه حدیث دیگر به این صورت است: «لعلی الآخرة و الاولی.»

با این همه تفاوت نمی‌توان پذیرفت که این روایات -در فرض صحت صدورشان- ناظر به تعیین نزول صحیح آیات و در نتیجه، مشعر به تحریف متن قرآن رایج بین مردم هستند؛ چون اگر طبق مبنای شیعه قبول داریم که قرآن واحد است و از نزد واحد نازل شده،^{۱۳۰} یکی از این احادیث صحیح است که باتوجه به ضعف سندی اکثر این روایات، تعیین آن ترجیح بدون مرجح است.

دیدگاه دیگر درباره چنین روایاتی این است که آن‌ها دالّ بر چگونگی نزول نیست و در صدد بیان مطلب دیگری همچون تفسیر، تأویل و... هستند. در این نوشتار تمرکز بیشتر بر جنبه نفی دلالت این احادیث شریفه بر تحریف قرآن کریم بود و در جنبه اثباتی آن می‌توان به توجیهاتی که در نگاره‌های علما و فقها وجود دارد رجوع کرد.

۱۲۷. بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۶۸۰/۵.

۱۲۸. «نزلت هذه الآية هكذا و الله.»

۱۲۹. بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۶۸۰/۵.

۱۳۰. امام باقر (ع): «إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَ لَكِنَّ الْاِخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قِبَلِ الرُّوَاةِ» (کلینی، الکافی، ۶۳۰/۲).

نتیجه‌گیری

تأمل و بررسی در روایات موجود در کتاب «البرهان فی تفسیر القرآن» متضمن نتایج زیر است: حدود ۱۴۰ روایت در این کتاب وجود دارد که موهم تغییر در چگونگی نزول وحی قرآنی است. از میان این روایات، ۳۱ مورد آن در ۱۲ قسمت در این نوشتار بررسی شد که در هر قسمت حداقل دو روایت با عبارات مخالف و متضاد وجود داشت. ظاهر این روایات، ناظر به تفاوت نحوه نزول وحی قرآنی با آنچه در مصحف رایج است؛ اما باتوجه به تضادی که میان خود آن‌ها راجع به شکل یک آیه وجود دارد طبیعتاً نمی‌تواند چنین مطلبی را ثابت کند. باتوجه به این دلیل عقلی که ناظر به تضاد میان روایات مذکور در این نوشتار است می‌توان آن را شاهد خوبی در معنانشناسی عباراتی مثل «هكذا نزلت» و... دانست و سایر روایاتی که چنین عباراتی دارد را دالّ بر تحریف قرآن کریم ندانست و براین اساس، به دنبال سایر توجیهات راجع به این احادیث بود.

منابع

- قرآن کریم. ترجمه حسین انصاریان.
- ابن بابویه، محمد بن علی. فضایل الشیعة. تهران: اعلی، چاپ اول، بی‌تا.
- ابن بطریق، یحیی بن حسن. العمدة فی عیون صحاح الاخیار فی مناقب ام‌ام‌الابرار. قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
- ابن درید، محمد بن حسن. جمهرة اللغة. بیروت: دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۹۸۸م.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی. مناقب آل ابی طالب. قم: علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی. سعد السعود للنفوس منضود. قم: دار الذخائر، چاپ اول، بی‌تا.
- ابن طاووس، علی بن موسی. مهج الدعوات و منهج العبادات. قم: دار الذخائر، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- ابن غضائری، احمد بن حسین. کتاب الضعفاء. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار الصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- استرآبادی، علی. تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة. قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- استرآبادی، محمد بن علی. منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال. قم: آل‌البیت (ع)، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

- بحرانی، سیدهاشم. البرهان فی تفسیر قرآن. قم: البعثة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- بلاغی، محمدجواد. آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن. قم: وجدانی، چاپ اول، بی‌تا.
- تفرشی، مصطفی‌بن حسین. نقد الرجال. قم: آل‌البیت (ع)، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ثعلبی، احمد بن محمد. الكشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی. بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- حیدری، کمال. اصول التفسیر و التأویل. قم: دار فراق، ۱۴۲۷ق.
- خویی، ابوالقاسم. البیان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
- خویی، ابوالقاسم. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة. بی‌جا: بی‌نا، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دار القلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- شهیدی، روح‌الله. «گونه‌شناسی روایات القرائات سیاری». علوم حدیث. ش ۶۱ (پاییز ۱۳۹۰): ۷۰-۸۶.
- شیخ بهایی، محمد بن حسین. الوجیزة فی علم الدراية. قم: بصیرتی، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.
- صفار، محمد بن حسن. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم. قم: مکتبة آية الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. مجمع البحرین. تهران: مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- طوسی، محمد بن حسن. رجال الطوسی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۳.
- طوسی، محمد بن حسن. فهرست کتب الشیعة و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الأصول. قم: مکتبة المحقق الطباطبائی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- عسکری، مرتضی. القرآن الکریم و روایات المدرستین. ایران: المجمع الإسلامی، ۱۴۱۶ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. ترتیب خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- عیاشی، محمد بن مسعود. تفسیر العیاشی. تهران: المطبعة العلمية، چاپ اول، ۱۳۸۰ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کشی، محمد بن عمر. اختیار معرفة الرجال. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

- مامقانی، عبدالله. تنقیح المقال فی علم الرجال. قم: آل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول. تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- مدیر شانه چی، کاظم. درایة الحدیث. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۸.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- مظاهری، حسین. الثقات الأخیار من رواة الأخبار. قم: مؤسسه الزهراء (ع) الثقافية الدراسية، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
- مفید، محمد بن محمد. الاختصاص. قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- موسوی دارابی، علی. النص الخالد لم ولن يحرف ابدا. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ اول، ۱۴۳۳ق.
- نجاشی، احمد بن علی. رجال النجاشی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ ششم، ۱۳۶۵.
- نصیری، علی. آشنایی با تاریخ و منابع حدیثی. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵.

Transliterated Bibliography

Qurān-i Karīm. translated by Husayn Anṣāriyān.

‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Tartīb Khulāṣa al-Aqwāl fī Ma‘rifa al-Rijāl*. Mashhad: Āstān-i Quds-i Razavī, Bunyād-i Pazhūhish-hā-yi Islāmī, Chāp-i Awwal, 2002/1381.

‘Askarī, Murtaḍā. *al-Qurān al-Karīm wa Riwayāt al-Madrasatayn*. Irān: al-Majma‘ al-Islāmī, 1995/1416.

‘Ayyāshī, Muḥammad ibn Mas‘ūd. *Tafsīr al-‘Ayyāshī*. Tehran: al-Maṭba‘a al-‘Ilmiyya, Chāp-i Awwal, 1961/1380.

Bahrānī, Sayyid Ḥāshim. *al-Burhān fī Tafsīr Qurān*. Qum: al-Ba‘that. Chāp-i Awwal, 1995/1415.

Balāghī, Muḥammad Jawād. *Ālā’ al-Raḥmān fī Tafsīr al-Qurān*. Qum: Wujdānī, Chāp-i Awwal, s.d.

Ḥaydarī, Kamāl. *Uṣūl al-Tafsīr wa al-Ta’wīl*. Qum: Dār Farāqīd, 2006/1427.

- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *Faḍāyil al-Shī‘a*. Tehran: A‘alamī, Chāp-i Awwal, s.d.
- Ibn Bīṭriq, Yahyā ibn Ḥasan. *al-‘Umda fi ‘Uyūn Shihāh al-Akhhbār fi Manāqib Imām al-Abrār*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī, Chāp-i Awwal, 1987/1407.
- Ibn Durayd, Muḥammad ibn Ḥasan. *Jamhara al-Lughā*. Beirut: Dār al-‘Ilm li-l-Malāyīn. Chāp-i Awwal, 1988. 1408.
- Ibn Ghadā‘ẓī, Aḥmad ibn Ḥusayn. *Kitāb al-Du‘afā’*. Qum: Mū‘assisah-yi ‘Ilmī Farhangī Dār al-Ḥadīth, Sāzimān-i Chāp va Nashr, Chāp-i Awwal, 2001/1422.
- Ibn Manzūr, Muḥammad ibn Mukarram. *Lisān al-‘Arab*. Beirut: Dār Ṣādir. Chāp-i Sivum, 1993/1414.
- Ibn Shahrāshūb, Muḥammad ibn ‘Alī. *Manāqib Āl Abī Ṭālib*. Qum: ‘Allāmah. Chāp-i Awwal, 1960/1379.
- Ibn Ṭāwūs, ‘Alī ibn Mūsā. *Muhaj al-Da‘awāt wa Manhaj al-‘Ibādāt*. Qum: Dār al-Dhakhā‘ir, Chāp-i Awwal, 1991/1411.
- Ibn Ṭāwūs, ‘Alī ibn Mūsā. *Sa‘d al-Su‘ūd lil-Nufūs Maṇḍūd*. Qum: Dār al-Dhakhā‘ir, Chāp-i Awwal, s.d.
- Istarābādī, ‘Alī. *Ta‘wīl al-Āyāt al-Zāhira fi Faḍā’il al-‘Atra al-Ṭāhira*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī, Chāp-i Awwal, 1989/1409.
- Istarābādī, Muḥammad ibn ‘Alī. *Manhaj al-Maqāl fi Taḥqīq Aḥwāl al-Rijāl*. Qum: Āl al-Bayt(AS), Chāp-i Awwal, 2001/1422.
- Kashshī, Muḥammad ibn ‘Umar. *Ikhtiyār Ma‘rifā al-Rijāl*. Mashhad: Mū‘assisah-yi Nashr University of Mashhad, Chāp-i Awwal, 1989/1409.
- Khū‘ī, Abū al-Qāsim. *al-Bayān fi Tafsīr al-Qurān*. Qum: Mū‘assisa Ihya’ Āsār-i al-Imām al-Khū‘ī. Chāp-i Awwal, 2009/1430.
- Khū‘ī, Abū al-Qāsim. *Mu‘jam Rijāl al-Ḥadīth wa Tafṣīl Ṭabaqāt al-Ruwāt*. s.l. s.n. Chāp-i Panjum, 1993/1413.
- Kulīnī, Muḥammad ibn Ya‘qūb. *al-Kāfī*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. Chāp-i Chāhārum, 1987/1407.
- Majlisi, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Biḥār al-Anwār al-Jāmi‘a li-Durar Akhhbār al-A‘imma al-Aṭhār*. Beirut: Dār Ihya’ al-Turāth al-‘Arabī. Chāp-i Duwwum, 1983/1403.
- Majlisi, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Malādh al-Akhyār fi Fahm Tahdhīb al-Akhhbār*. Qum: Kitābkhānih-yi Āyat Allāh Mar‘ashī Najafī. Chāp-i Awwal, 1986/1406.
- Majlisi, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Mirāt al-‘Uqūl fi Sharḥ Akhhbār Āl al-Rasūl*. Tehran: Dār al-

Kutub al-Islāmīyya. Chāp-i Duwwum, 1984/1404.

Māmaqānī, ‘Abd Allāh. *Tanqīh al-Maqāl fi ‘Ilm al-Rijāl*. Qum: Āl al-Biyt (AS). Chāp-i Awwal, 2010/1431.

Mazāhiri, Husayn. *al-Thiqāt al-Akhyār min Ruwāt al-Akhhbār*. Qum: Mū’assisa al-Zahrā’ al-Thaqāfiya al-Dirāsīya, Chāp-i Awwal, 2007/1428.

Mudīr Shānahchī, Kāzim. *Dirāya al-Ḥadīth*. Qum: Mū’assisa-i al-Nashr-i al-Islāmī, 1959/1378.

Mufid, Muḥammad ibn Muḥammad. *al-Ikhtisās*. Qum: al-Mu’tamar al-‘Ālamī li-‘Alfiya al-Shaykh al-Mufid, Chāp-i Awwal, 1993/1413.

Murtaḍā Zabīdī, Muḥammad ibn Muḥammad. *Tāj al-‘Arūs min Jawāhir al-Qāmūn*. Beirut: Dār al-Fikr, Chāp-i Awwal, 1993/1414.

Mūsawī Dārābī, ‘Alī. *al-Naṣṣ al-Khālīd Lam wa Lan Yuḥarrafa Abadā*. Mashhad: Bunyād-i Pazhūhish-hā-yi Islāmī. Chāp-i Awwal, 2012/1433.

Najāsh, Aḥmad ibn ‘Alī. *Rijāl al-Najāsh*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī, Chāp-i Shishum, 1987/1365.

Naṣīrī, ‘Alī. *Āshīnāyi bā Tārīkh va Manābi’ Ḥadīthī*. Qum: Markaz Jahānī ‘Ulūm Islāmī, Chāp-i Awwal, 2007/1385.

Rāghib Iṣfahānī, Husayn ibn Muḥammad. *al-Mufradāt fi Gharīb al-Qurān*. Beirut: Dār al-Qalam, Chāp-i Awwal, 1992/1412.

Ṣafār, Muḥammad ibn Ḥasan. *Baṣā’ir al-Darajāt fi Faḍā’il Al Muḥammad (pbuh)*. Qum: Maktaba Āyat Allāh al-Mar’ashī al-Najafī, Chāp-i Duwwum, 1984/1404.

Shahīdī, Ruḥ Allāh. “Gūnihshināsī Rivāyāt al-Qirā’āt Sayārī”. *‘Ulūm Ḥadīth*. no. 61 (autumn 2012/1390): 70-86.

Shaykh Bahāyī, Muḥammad ibn Husayn. *al-Wajīza fi ‘Ilm al-Drāya*. Qum: Baṣīratī. Chāp-i Awwal, 1970/1390.

Tafrīsh, Muṣṭafā ibn Husayn. *Naqd al-Rijāl*. Qum: Āl al-Bayt(AS), Chāp-i Awwal, 1958/1377.

Tha’labī, Aḥmad ibn Muḥammad. *al-Kashf wa al-Bayān al-Ma’rūf Tafsīr al-Tha’labī*. Beirut: Dār Ihya’ al-Tūrāth al-‘Arabī. Chāp-i Awwal, 2001/1422.

Ṭurayhī, Fakhr al-Dīn ibn Muḥammad. *Majma’ al-Baḥrayn*. Tehran: Murtaẓavī. Chāp-i Sivum, 1997/1375.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Fihrist Kutub al-Shi’a wa Uṣūlahum wa Asmā’ al-Muṣannifīn wa Aṣḥāb al-Uṣūl*. Qum: Maktaba al-Muḥaqqiq al-Ṭabātabāyī, Chāp-i Awwal, 1999/1420.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Rijāl al-Ṭūsī*. Qum: Mū’assisa-i al-Nashr-i al-Islāmī, Chāp-i Sivum, 1995/1373.